

برآمد چون ولاد موسی از بخت نصر گزیدند حق تعالی ایشان را در آن شهر انداخت و آنجا
 در آنجا اقامت نمودند از جافقا و جالبسا روایات دور از عقل می آید و شیخ اگر محققین
 می نویسد که وجود آن دو شهر در عالم مثال ثابت است نه در عالم شهادت مسلمند و سبب اینست که
 هم مشهور است جزیره است منظم از بحر هند که دور آن دو صد چهل کرده است و در جزیره یاقوت
 منسج از رود که در آن یاقوت بعضی آنها را آن جزیره ایس هم میباشند و بعضی را حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نقل میکنند که ازین بقاع مکه است خوشترین مساجد مسجد
 اقصی و نیکوترین جزایر جزیره سمرندیب است آنجا گویند موسوم بدیهون که منزل حضرت ام
 صفی الله علی بنیاد علیه السلام از بهشت بر آنکه بوده و اثر قدم آن حضرت در آنکه ظاهر است
 هر شب چنان باران بارد که اثر قدم شده شود از صباح تا شب همیشه در آنجا
 در آنکه بعایت بنظر میرسد گویند در جوار سمرندیب ختی است که هر صبح در قی از آن رود
 که در کف صفت کلمه لاله الا الله محمد الرسول الله بر صفحه دیگری آبی از قرآن مجید
 نقش باشد و پادشاه آنرا ضبط کرده در بر روی و علی که بکار بر وصیت فرمود
 کرده و آنرا عالم جزیره ملی در سنجا دخت فلفل بسیار بود گویند که بر سر جزیره فلفل
 برگی بزرگ باشد که باران باریدن گیرد آن برگ خوشه را بپوشاند تا باران بر آن نیارد
 و چون باران بزیستد برگ از روی خوشه بر خیزد و الله اعلم چون شمه از میان اطمینان
 اول بوبک قلم داده شد شروع بخرسریاره از حالات اقلیه دوم کرده آید نظیر چون
 زغواصی در بای شمشاد دامنه پیشداز گوهر شستند فوطه در بجزر و گر خواهم خورد
 خربزنان کنگون آوردند گوهر منسوب جان خواهد بود و ذره التاج بیان خواهد بود

الاقلیم الثانی این اقلیم مشرقی منسوب است ابتدای آن از مشرق بود پس بروسط بلاد
 چین و تنگ سزیدیب بلاد هند و قندار و وسط بلاد کابل و جنوب بلاد کرمان و گرزگدزو
 بعد از آن بحر فارس را قطع کرده بروسط بلاد و رقه و افریقیه و شمال بستان جنوب
 قیوان و وسط بلاد مرطانه گذشته به بحر اوقیانوس منتهی گردد مساحت سطح این اقلیم دو
 هزار و پانصد و شصت و شش فرسنگ یکیل است و هفتاد و هفت شهر دارد از آن جمله ^{۶۶}
 شهر شهو که فاکرده آید و دیار عرب و اهل این اقلیم است و آن مکه و مدینه و یاممه طایفه
 و بادیه شام و مصر و یمن است از مکه معطر تا نجف اشرف و دو صد و سی فرسنگ جزیره
 عرب است و ایضاً ما بین بحر فارس و بحر حبشه و دجله و فرات نیز داخل جزیره عرب است
 و این مساحت نیز تعلق باقلیم دوم نمی تعلق باقلیم سوم دارد چون کرسی حجاز مکه مدینه
 و خانه خداوند تعالی عزرا سعه است هر آینه ابتدا از آن بهترین و تبرکات است بیان داد
 مکه معطره زاد الله تعالی تعظیم او تشریفاً و این شهر مستطیل است که طول او عرض او
 زیادتی دارد کوه اگر و اگر و مانند قلعه واقع شده باوصف این باطلسه طرف دیوار
 شهر پناه ساخته شده است دیوار یک جانب مشرق است معروف بدیوار باب مغلات است که مقبره
 شریفه آن شهر است دیوار یک درجهت مغرب پاره از شمال مقابل مدینه مقدسه نبویا
 و آنرا سور باب السبکیه گویند دیوار یک درجهت یمن است آنرا سور باب الیمین سور باب
 نیز مانند تعمیر این هر سه دیوار در ^{۱۶} شصت و شانزده بجا شریف است آنجا که سید
 بن عبدالله بود و اقصیه طول و عرض آن شهر این است که از باب مغلات تا باب
 چهار هزار و چهار صد و هفتاد و دو ذراع است از باب مغلات تا باب السبکیه نیز همین

بنیاد و دو صد و بیست ذراع است و کوههایی که محیط این دو شهر اند و کوه اندکی را
 بوقبیس گویند و دیگری را که سنگ سرخ دارد و مقابل بوقبیس است فعیفان گویند
 این هر دو کوه را حسین که گویند بوقبیس را اخبش شرقی و فعیفان را اخبش غربی
 و در کوه مغرب بنامی بسیار و خانه نامی عالی اکثری بلند و سنگین پنج منزله و شش منزله
 و چشمه می جاری و چاه می سیله و حوضهای وقفی و حمامات نیز بسیار است و در زمان
 فاکهی که موخ انجام است شانزده حمام گرم میشد و آن را دو قسم کرده اند مغلات
 و مسقله دارالمرزان نزدیک کوه صفا که جانب راست است که است حد مغلات است و در آن
 که جانب چپ است حد مغلات است و این شهر معظم و مکرم داخل ولایت عمان است
 که در میان ولایت شام و عراق و مصر و یمن واقع است و آن ولایت مشتمل بر چند
 شهر که از آن جمله است این شهر معظمه و از آن جمله است مدینه منوره از آن جمله است یاسر و گنا
 بسیار باین شهر تعلق دارند عمل که معظمه از بعضی جوانب تا معاقب ده روز
 خصوصا از جانب یمن سر حدیکه و وقت آنرا ضحکان گویند و آن مسافت ده روز است
 از که و از بعضی جوانب دیگر که تر از آنست چنانچه از طرف مدینه سر حد آن موضعی است
 که او حاده صنفی نامند و آن دهی است در میان عسفان و بکره بر مسافت یکم روز است
 و از جانب عراق موضعی است که او را عمیر گویند و آن نیز همین قدر مسافت دارد و اگر
 گرد که معظمه حد حرم است که در آنجا شکار کردن و درخت بریدن در سفی است و اگر
 از کسی قطع شجر یا صید در آن مکان واقع شود بروی کفالت می آید و حد حرم از بیابان
 باب مسجد الحرام که معروف به باب نبی سلیم است تا دو مناره که سمت عرود حرم

حرم منصوب است سی و هفت هزار دو صد و ده درخت از باب المغلات تا همان دو مناره سی
 پنجاه و هشتاد و سه ذراع است و در جانب عراق تا دو مناره که بر راه وادی شکره بنا
 بیت و هفت هزار و یکصد و پنجاه و دو درخت و از باب المغلات تا دو مناره مذکوره بیت
 پنجاه و بیت پنج درخت و از جانب تبعمیم که بر سمت مدینه منوره است حد حرم دو اده
 هزار و چهار صد و بیست ذراع است و از جانب یمن از دیوار باب ابراهیم تا علامت حد
 حرم بیت چهار هزار و پانصد و نه ذراع است و از دیوار باب جن تا علامت حد حرم
 در آن جهت که نیز سمت یمن است بیت دو هزار و هشتصد و هشتاد و شش درخت و بنا
 کرده تا دو حرم سانس و هفت کرده نوشته اند از خصوص حرم است که مذکور شد یعنی
 جانوران شکاری را نه در آنجا شکار کردن در سمت آن از سایه آب گریزیدن و درخت
 نبات آنجا را بریدن و کندن و برگ یخچن جایز نیست مگر از ضرورت که بنا بر ضرورت و
 جایز داشته اند و خانه کعبه نه نوبت نباشد اول از ملائکه زمین بفرموده حضرت علی
 که در محاذی بیت المعمور خانه ساختند که هرگاه ملائکه آسمان بیت المعمور اطواف کنند
 ملائکه زمین در بیت الحرام رسم طواف بجای آرند مدت بناستی بیت الحرام بعد از بنا
 بیت المعمور چهل روزه و بنای دوم از حضرت آدم صلی الله علیه و آله است که بتعلیم حضرت
 جبریل علیه السلام آدم در حوازمین را حاضر کرده از گل خانه ساخته و فاصله میان
 عمارت تا زمان بنای ملائکه دو هزار ساله بوده سیم بنای اولاد آدم است که در
 زمان حضرت شیبث خانه از گل و سنگ ساخته بودند که تا طوفان نوح باقی بود
 چهارم بنای حضرت ابراهیم است علی بنی و علیه السلام پنجم و ششم بنای جبرئیم و

و عاقبت است و هفتم بنامی قصی کلابست هشتم بنامی قریش است و قریش ارتفاع خانه
 کعبه را نه گز از بنامی حضرت ابراهیم بلندتر گردانیده بیست و هشت درج ساخته بودند
 و از وقت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و سلم بیست و پنج ساله یا سی و پنج ساله بود
 اول سنگ بنامی خانه بدست مبارک خود نصب کرده نهم بنامی حضرت عبداللہ
 ابن زبیر است رضی اللہ عنہ که در حین محاصره وی بواسطه سنگ گنجین که با شاره یزید
 پیدا نداشتند بودند خللی بارکان خانه راه یافته بود هر آینه عبداللہ بعد از وفات یزید
 شقی آنخانه را بطریق که حضرت خلیل الرحمن وضع کرده بود بنا نهاد و نهم بنامی
 حجاج بن یوسف است آورده اند که چون حجاج لجاج حضرت ابن پیر الشهادت رسانید
 بعلی ملک بن مرثبان نوشت که این نیز چیزی چند در بنامی کعبه افزوده که در زمان ^{جاهلیت}
 نبوده در جواب نوشت که هر نوع در زمان جاهلیت بوده چنان نماید حجاج در ^{سقا و}
 چهار آنچه این بر داخل کرده بود بیرون کرده باقی را چنانکه بود گذاشت بعد از آن
 یکی از سلاطین عباسیه خواست بود که بر وضع خلیل الرحمن بنا نماید منع بعضی از بزرگان
 گردید که مبادا رسم میشد که پادشاهان بر یکی در بنا میسورت می نمودند و موجب ستاخی میگردد
 و خانه کعبه مربع شکل فاقشه طول آن بیست و چهار ذراع و دو اذره ارش و شبری است و
 بیست و سه ذرع و شبری ارتفاعش بیست و هفت ذرع و دو اذره ارش بجانب مشرق و
 حوالا سو که استلام آن از جهت مناسک حج است بر رکن شرقی نزدیک بدر خانه موقوف است
 دروازه کعبه چهار ذرع است از زمین بلند است و بهین قدر نزدیکان نقره که جابجانیست
 پایایه امثل گردون منصوب است و پهنای آن قدر که چهار پنج کس برابر روند و در آن بهر جا

دیوار غلاف سرخ و در بیرون غلاف سیاه و خانه کعبه در وسط مسجد الحرام و مستوی
 مسجد الحرام موصوف در طول سی و شش شطابق بلند و وسیع سه درجه پس و پیش آن سمت شرق
 و مغرب است بدرازی نسیصد و هفتاد ذراع و در عرض مسجد جنوبی و شمالی است و چهار طاق بلند
 و وسیع به پهنای شصت و پنجاه ذراع و سقف از سنگ گچ و ستونهایش که چهار صد سی و چهار است
 از سنگ مرمر مشرق و مد و بلند و تناور کیان چهار مصلای ایمنه اربعه بر چهار طرف مصلای
 حنفی طرف مغرب جنبی شمال و مالکی جنوب شافعی مصلای ابراهیم که بحال تکلف در ترق و بر
 سمت مشرق است وقت صلوة فجر اول شافعی بعد از مالکی بعد از حنبلی بعد از آن که
 روشنائی صبح خوب شود حنفی میخوانند مقام ابراهیم سنگیت که حضرت خلیل الرحمن صلی الله علیه
 و علیه السلام در وقتیکه مردمان حاضر و غایب ابوی حج میخوانده بر آن قیام نموده
 و قدم برایت توأم آنحضرت در آن فته اثر عمق قدم بیت اصبح است و چاه زمزم که از
 این قدم فیض مقدم حضرت اسمعیل علیه السلام پدایشده مجاوی در خانه است همچنانکه
 تشنه را یسیر میازد گرسنه را از جوع طمیان بخشد و سیر میکند و بجای طعام قائم میشود
 قدر آب که از او بردارند کمی مفهوم نگردد و خوردن و غسل کردن آن از امراض شفا یابد
 و هرگز در آن دستغیر نشود و در شب بات بحدی بچشد که تیرب لب چاه پیرد خصوصاً
 حرم بسیار است چنانکه آدمی را بر قصد گناه در آن بقعه مواخذه میشود بخلاف مکان
 دیگر و طاعات و عبادات در آنجا مضاعف میشوند و از حضرت عبدالله عباس رضی الله عنه نقل
 کنندشته ام شهری را یک نیکی را در وی حساب صدگفت مگر که تبرک و داخل حرم چنانکه
 حج و عمره ایمن است از عقوبات عزیمی که قبل از آن کرده باشد و منظور است از حج

حریم الاحق الناس و از حضرت من بصری رضی الله عنه روایت کرده که روزی که در مکه بر او
 خند برار روزه است و یکدیگرم تعالی کسی در آن بقیعه صدقه بر او در دست و نیز از ایا
 و علامات عظام که در آن بقیعه واجب الاحرام محسوس و مشاهد است اگر در زنده مثل
 گرگ و پلنگ بی جانوری می بود و آن جانور داخل حد حرم می شود و آن زنده باز گشت
 می رود و اصل داخل حرم نمی شود و در میان حد حرم مردم بهوان و در زنده را با نام ^{مخلوط}
 ستانس دیده اند و هیچ بزنده به نام خانه نمی نشینند و چون در پریدن مقابل خانه می نشینند
 و چپ منحرف میشوند و محاذی آن خانه نمی گذرند و آنهمه که بوتران که در حرم با هرگز خیال
 در آنجا نیندازند و این آیه همیشه در نظر مردم جلوه گر است و نیز چون در ایام حج مردم
 هزاران گوسفند شتر قربان میکنند بسبب فورق قربانی تیمنا و تبرکات در می آید آن
 و باقی به مستحقین می گذارند هرگز بالائی آن گوشت کس نمی نشیند و ساج گرد آن می گذارند
 تا مها جان را قاتل خشک کرده قدی میکنند و در مکه و مدینه اکثر امراض شدیدة مثل خذیم
 و صرع نیت و طاعون و باوز زلزله هم در نفس این دو شهر است و کوه ابو قیس چنانکه نوشته
 بر یکجانب مکه است از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما نقلت که اول کوهی که در روستا
 زمین مخلوق گشته بود قبیس است و بر حضرت آدم صلی الله علیه و آله و سلم و شوق تو که از نور و
 ترین معجزات خیر الشیر است نیز درین کوه واقعه گویید هر که دو کله بر سر کوه بو قیس بخورد
 ما دام الحیا از درد سیرین باشد و در عقب قبیس کوه خیدمه است که در آنجا قبر نقیاشی است
 و ایضا صفا و مروه است آورده اند که صفا و مروه مردنی روزی بوده اند که در خانه کعبه
 بخیل نام ترکیب شده بودند حق تعالی آن هر دو را سنگ گردانیده مردم جهت تبرکات

زیر کوی نهاده بودند و آن دو کوه بنام آنها مصوف گردیده و صوت ایشان از زمان هدایت
 نشان پیغمبر خرد زمان موجود بوده و زمانی که شکستین تنان با مورگشته آنها را تیر شکسته
 و همچنین کوه است که حضرت خاتم الانبیا قبل از زمان بعثت در آنجا اکثر اوقات فرخنده
 ساعات بخلوت میگذرانیدند و جبرئیل امین در آنجا نزول کرده و بگری جیل نور است که حضرت
 رسالت مرقتت بایار فار خود در آن بوده چنانچه آن کرمیه ثانی اثنین از همانی العیا
 بر آن لالت دارد از آنجا مدینه سکینه هجرت فرموده و جیل نور الکام در میان کوه و
 تا شام تمتد شود و بعد و محض سرد از آنجا با نطایه و ملاطیه کشیده بر دریای طبرستان
 گذرد و بر نواحی دیار دیلمه و گیلان تفرودین و ری و جرجان و اصفهان و طوس و نیشابور
 کرده تا حد و غور و غوجستان بلخ گذرد و کشمیر در بطن این کوه واقع شده از آنجا با لانا
 گردیده و بسواک مسمی شده و بجزیره سندیب قته به محیط منتهی شود بعضی از عقاد آن کوه
 قاف عبارت از همین کوه است جده متصل شهر که نامور تا پنج درختی در آن شمشیر
 در آنجا و در کوه مدینه این وقت عکداری محمد علی پادشاه مصر است که از جانب قیصر روم
 سلطان عبدالحمید خلدانند ملک حاکم آن بلاد است در آنجا بهم یال فرانسه می آید است
 که در مدینه و از جده تا آنکه شتران بکرایه فی شتر یک یال می آید و بر شتر و سوار
 یک نیم من بهدستانی بار مقرر است و خریم که از فوط جلد روی هم روزه داخل کوه
 میشود و بکرایه یک یال می آید و حویلی ملاعبه است که متصل حرم است برای چند
 ایام توقف در کوه مبارک که یک صد و بیست یال که یکصد و پنجاه روپیه میشود بکرایه
 گرفته شده بوده است و از کوه تا مدینه و وضو و کوه فاصله است مدینه پهنه

زاد الله تعالی کریماً و تعظیماً در از منته سابقه شیرین نام داشته چه شیرین بن قاهر که یکی از اولاد
 نوح است آن ایما نهاده چون بان حق ترجمان مجربان بان نام جاری گشته هرگز نیست
 صفتشها پذیرفته حق سبحانه تعالی از اعدل صدق خوانده و این بلده عظیم الشان
 زیاده یکصد نام دارد و هر که در آنجا رسد بوی خوش است شام کند و عطر در آن شهر بیشتر از
 شهرهای دیگر بوی دهد از خاک پاک بوی عین مشام می رسد فرود در هر زمین که رسد
 نفا و رسیدن بخشید صد تن نسیمی مشام را و خاک آنجا امراض است حتی جذام و
 برص هر که هفت دانه خرمای بجز که قسمی است از خرمای شمشاد خورد هیچ زهری و سحری در او
 کار نکند و مرض تب زلزله و طاعون در آنجا نباشد و حضرت رسول مقبول دعای
 برکت بسبب آن شهر کرده و این بلده در آخر الزمان تا شهر و جبال امین باشد و کفار هرگز
 برین بقعه شریف مسلط نشوند و سید انبیاست را رغبت و تخریص فرموده بر اقامت
 درین بلده طیبند و صبر بر شدت و خیار موت در آن پیدا اگر در حایر اجابت پیری حضرت
 فاروق اعظم همین بوده اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک و جعل موتی فی بلده رسولک و این
 شهر تقدس پیر شهید شریف نبوی و مرقد مظهر مظلومی است و مسجد قبایل اول مسجد است
 که درین محرمی تاسیس یافته و نزول این آیه مسجداً علی التقوی من اول یوم
 بقول اکثر سفیرین در شان همین مسجد قبایست ما بین قبر شریف و منبر شریف و ضریح است
 از ریاض حنبت و منبر عالی منظر که توایم عنبر شامیش بر بهشت برین مقام دارد و کوه
 که از جبال حنبت و محب و محبوب حبیب خدای صلی الله علیه و سلم و مقبره بقع مقام و مخرج
 آن گرام و اصحاب عظام است و شهید مظهر سید الشهدا و سایر شاه دیگر و اما کن شریفه

و مقامات متبرکه در فضل و کرامات هر کدام از آنها اخبار بسیار و اثبات بسیار در دیوانه و کتب
 حرم است مثل مکه چنانکه ذکر آن در احادیث بسیار و واقعه در یک کتاب است که غیر از امام موسی
 که در منزل ابواکه ما بین مکه و مدینه است جمله در آن بلده مینویسند که تولد یافته اند و نیز
 که در باب آن عادت مشهوره و رویدادها در اصل بلده وقت و هر مرض و علیل که از آن
 آب خورد غسل کند البته شفا یابد و پیر المساک چای است که حضرت قدس نبوی صلی الله علیه و سلم
 آب آن قدسی بیان رسانچا افکنند کمال مبارک آن شهر از آن آب شفا می گوی حاجت روا می
 از آن آب بیایم با همه فضایل و کرامت این بقعه و الامرت از آن بلند است که در طی تقریر
 و صفحه تحریر آید بزرگان است و اعیان ملت و رباب فضایل و خصایص آن بلده متبرکه که
 کتب بسیار تالیف رسانیده اند اما برابر این فضیلت که مضموع در مقدم حضرت خیر البرکات است
 فضیلتی نیست که آن بر سایر بلاد حتی که معطر و عرش مجید بجز فضل ممتاز است و مسجد مدینه
 پیش هفت درجه مرتب لطافت های کلان عظیم شان و سقف طلا و مرصع اکثر آنها
 با چو روی و مینا کار رنگ رنگ و قسم تقسیم کمال خوبی و تکلف قندیل های مطلای
 مرصع و جواهر نامی کلان بلون بلوان مختلفه نهایت پر تکلف که می نظرانند و عقل مشاهده آنها
 حیران میشود و قیصر و مرام و وزیرای آن روز بوم محمد علی پادشاه فرستاده اند جا بجا
 بموقع او نخته که هر شب همه باروشن میشود و فرسها و قالین با نهایت تکلف با ندر ساخته
 شده و منبر اندرون مسجد رغایت زیبای از نقره و طلا و پوشش زلفت اعلی و
 نامی موم سفید عنبر سنجینه هر دو سمت منبر نهاده بزرگ و تاور که وزن هر یک از آن
 پنج من و وزن موم سفید سنجینه هر دو سمت منبر نهاده بزرگ و تاور که وزن هر یک از آن

بطول آن رخ باقی می ماند هر سال آن را برداشته شمع جدید که در روم تیار شده مرسله قیصر
 بجایش نصب میکنند از جمله غرائب و قایع که درین دیار عظمت شعار و قویع پذیرفته و سید
 ابرار آن اخبار فرموده ظهور نارجاز است که حکمت در وجود آن در آن زمان تخویف و
 اندر اشرار از روزگار بود و در تخصیص این بلده عظیمه آنکه چون این بقعه محل رحمت و
 شفاعت است ظهور و در بنجادر باب تخویف و اعتبار و شهرت و اعلان ضرور بود و بدین
 ظهور آن رحمت که خاصه آنحضرت عالی مرتبت است کار خود کرده آتش غضب الهی فرو نشاند
 و کیفیت آن آنست که ابتدای سلخ جمادی الاول در ^{۶۵۲} شصت و پنجاه و چهار هجری در مدینه طیبه
 چند مرتبه زلزله آمد و بتاریخ سیم جمادی الاخر بعد از نماز غشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد
 مانند شعله بزرگ که او را قلعه و بروج باشد گویا جماعه از آدمیان او را میکشیدند بهر کوهی که
 میرسد خاکستر میاخش و چون از زیر میگشت و مانند رعد فریاد میکرد و چون دریا
 جوش میزد و بقرب مدینه منوره رسید با وجود آن نسیمی سرد از آن طرف به مدینه می آمد
 از روشنائی آن نار صحرای حرم نبوی و بیوت مدینه روشنتر از روز بود و نور ماه و نور
 ایام از کار رفته و آنخساف پذیرفته طول آن آتش چهار فرسنگ و عرض یک فرسنگ
 و ارتفاعش سه مناره و جریان او مثل سیل و تپوچ او چون دریا بود و از سنگها که از تابان
 بگذارد سید بودند سدی عظیم در وادی پیدا کرده و حجاز را میجو زد و اشجار را آبی
 نرسانید و در میان وادی سنگی عظیم بود که نصف آن داخل حد و حرم و نصف
 آن خارج حرم بود و نصف آن آتش خورده و در آن ^{سنگ} گشت آورده اند که قاضی و امام
 مدینه و کسان هر چند و تبصرع و ایهال و توبه و انابت و در منظره و عتاق ممالیک

مالیک کوشیده تصدق و خیرات دادند و گردو در چشمش زخمی بود بر سر او از مضر
 بجای آوردند حق سبحانه همین برکت حبیب خود روی آن آتش بجانب شمال گردانید و
 و موجهای او با خود روی آورد و مدت بقای این آتش سه ماه بود و اعظمه بعد الملک
 المعبود طایف موضعی است در میان کوههای مکه دو آزرده و سنگ و ریوی نیک دارد
 گاهی در زمستان آب آنجا میزند و در ملک مجاشع طایف جایی است که نشود و در آنجا میوه
 بسیار و سخن عازم آنجا است و آن جایی است که عبدالمطلب پیر محمد حنیفه را آنجا مجوس
 و مردم زیارت آن بسیار و نیکامه بنسب پیامه بنت مره بود و لایقش حدی بجزین حد
 بهمان وحدی بجز دارد ساکنانش در غایت حسن ملاحظت میباشند خدمتگاری به
 ولایت یک لکه دنیا ربیع و شری میسر دیگر کند می است که آنرا بیضا یا مکه گویند از قبا
 شکر فی آن کندم را بعد از خرد شدند خرمای آن مقام نیز پیام است مردان عجب از ملک
 برخاسته اند مثل نمود و مردود و چسک از فراغنه مصر و زرقا که نور با صرودی تا سه بر
 احساس شایکد و سیمه کذاب حجاج بن یوسف و رافع شیب ابو نواس فرزند
 از مهات جزایر بحر فارس است در ابتدای رود شیر با بکان بر ساحل دریای شکر ساخته
 موم بر موز گردانید چون از رگدزدان و مفسدان خللی در آن راه می یافت ملک
 قطب الدین نامی ببندد جردن که بحال هر روز عبارت از رفته متوطن گردید بعد از آن
 در شکر پنجاه تبصره فرنگیان آمد بر ضمیر سالکان سالک نش و بنفش منحنی نماید که
 ملک بندوستان شکر است در میان اقلیم اول و دوم و سوم و چهارم و چون کهن
 و گهرات کلان و دیگر ولایات داخل این اقلیم اند و اجب بد که قدری از آن ولایات بیان کرد

باقی را در تحت هر قلمی که تعلق بان قلم دارند کور سازد و کهن سلطنتی است و سمع و وزخیر که در
 ولایتش از هر طرف مقصود دل میسر است منظور خاطر از نظر نسیم غیر همیشه گر و طلال از
 خاطر رفته و هوش غنچه دل است کفته و در کهن ^{شخصیت} قلعه و ساسات که بر تقوی قلعه
 قلعه ساقمه قبه جونا بر افراخته اند که با پی نظر صاید جانبگاید تا بشنیدن صد گنجد
 هزار گره خورد تا بنگره اش بپونید و احمد انگر بحسب آب و هوا کیفیت کوه و صحراستنی
 از جمیع شهرهای کهن است در ظاهر شهر چند قنات جاریه که تا حال در هند بکار نیاید پیوسته
 جریان دارند و در میان آن بانج که در وسط آن حوضی است بزرگ و در نفس آن حوض
 عمارت در غایت تینت و نهایت ندرت و هر یک قلعه شهر است برفیع که هر یک از هم جدا
 و اندیشه تسخیر از خاطر قلعه گیران ستوده و زمین که سگانش نساجی را در غایت مهارت
 و لطافت تنج کرده در سه منزل احمد انگر و قسمت دولت آباد دراز شده بقده بدو گبر
 شهر دو شش پیش از زمان اسلام همیشه در الملک میبوده و مرش اکثر نساج اندون
 فن با بحال در زیده اندو کا غذا مقام نیز با نام است چه بعد از مردم خداد خلق کرد
 بدون لطافت و صفات تنج آن شنیده نموده و قلعه اش نیز از اجنات قلاع جهانست و
 و مقبره عالمگیر بادشاه بتناث تمام در آن و قسمت جو شیر شهر است تملیر آبهای خوشگوار
 آثار جلالت آثار و در آنجا نیز قلعه است که اساس آن به شری و باره اش به شریار سید
 جیول بر ساحل عمان و آهسته از بنادر مشهوره و کهن است ملکگانه ولایت است بلبر
 صفات بسیار در زمان سلف همیشه یکی از رایان مقبره هندستان بر ملک فرمان
 بود بحال در الملک آن کلکنده که بوفور باغات و خوبی عمارت و پاکیزگی بزرگ

اسواق دیگر صفات مستثنی از دیگر ولایات هستند و ساکنانش از غث و رقیق و همین جمیع و کثیر
 احمد آباد از ملک گجرات است بسبب لطافت کیفیت آبادانی و شهرت بر تمام ولایات هند
 دارد و نژادست و خوبی عمارت مستثنی از دیگر ولایات است اگر گفته شود که در کل بلاد عالم این
 عظمت و استواری شهر نایافته اغراق مبالغه نباشد نهایت و پاکیزگی دارد و گایر
 دو مرتبه و سه مرتبه در حال تکلف و زینت ساکنانش از انات و ذکور شک افزای پری
 وجودند که بغزه قلعه انگیر دل می ستانند و بخنده شکر بر زبان می کشند و نظم بر کافران
 مسلمان فریب و بیان سپی قامت جامه زیب و معانی پرچهره شعله خوسه که سمن بوسه
 بت روی و زمار موی به ملاحظت نکو رخسارشان به طلاقت زبانان گفارشان
 عشاق داده بوقت حرام با بیامی ابر و جواب سلام و احمد آباد از شهرهای جدید است
 سلطان احمد بن سلطان محمد بن مظفر شاه همت بر بنامی آنکاشت در طبقات اکبر
 آمده که چون سلطان احمد آب هوایی قصبه ساول را موافق مزاج خود یافت باستصواب
 حقایق پناه شیخ احمد که توفیق سره که از کبار مشایخ آن روزگار بود و داده بنامی
 نمود و در نشانه شهرت و بیت آفته بر کنار آب سائر متی آغاز عمارت نهاد و قلعه مسجد و بازار
 های متعدد طرح انداخت و در بیرون قلعه ^{۳۰۰} شصت و پوره مشطبر بازار و مساجد آباد
 چون نوبت سلطنت سلطان محمود ثانی رسید وی در دوازده کر و بی احمد آباد
 بنا نهاد و محمود آباد نام که این وقت آبادی دارد و از احمد آباد تا سجا بازاری دور و پارسا
 و مردم را فرمود تا بر اطراف آن عمارات ساختند و در حقیقت هر دو یک شهر شده بود
 و در کتاب عقول العشره می آرد که بریم حجاز زبان شاه کمال الدین شیرازی نقل میکند

آنکه مدتی از اوقات سلطان مظفر پسر سلطان بهادر در آخرا باد مقدر برضیه مرغ خانگی
 بزرگ بارید و ما عجب در این اثنا از کینایت خطی آمده که این طرف شمال و گزود و نیم گز
 افتاد و کتابت از مجلس پیش سلطان بردیم سلطان گفت که حاکم بیجا پور با نوشته بود که
 فلان روز در انشای بریدن شمال یکبار قطعه ابری متوجه زمین شده ما خیال کردیم که بر
 قیر خواهد افتاد اگر نجاته بیرون قمریه فقیه اما آن قطعه از بالای ده گذشته بر زمین مروج
 افتاد چون نزدیک فقیه معلوم شد که یک قطعه شمال بود چون آنرا پیویم در طول یکصد
 بیت در عرض پنجاه گز و ضامت وسطی بسیت گز بود و ابتدا علم بالصواب از
 مضافات این اقلیم در سورت و گیا است که خوبی سیمند از دوند و بندر سورت که از
 بنا در مشهوره قلعه دارد که تالی آن کلک خیال بر صفحه تصور که صورت نگار صورت
 نبشته قطعه است آسمان پیونده رفته چون فکر فیلسوف بلند یافت از برج آن
 آرزو خاک حکم کرده ناز در طبقات ابری آمده که تا صف نام غلام سلطان محمود گجراتی
 که خداوند خان خطاب و در سال هجرت پنجاه و هفت این قلعه را بر ساحل دریای عمان جهت دفع
 فساد فرنگیان ساخته که متعرض کان آن مکان می بودند و در آن ایام که خداوند خان بهارتی
 آن بز دخت و فرنگیان چند نوبت در چهارهای جنگی بقصد محاربه آمده بودند کاری نداشتند
 چون قلعه با تمام رسید چونکدی بزیر دروازه که مخصوص فرنگیان قوم پرگالست شروع
 نمود مردم فرنگ چون بجاگ مانع نمیتوانستند مبلغهای کلی قبول نمودند که آن
 سازند صورت نیافت عرض آن قلعه با نژده درخت و ارتفاعش بیست و پنج
 رعایت استحکام هر دو سنگ را بطلا به نامی آهنین محکم ساخته و سرب گداخته در دروازه

آن نیت و نکته انداز و سنگ انداز بنوعیست که عقل حیران می ماند الحال این قلعه بدست
 قلاع و بلاد دیگر تصدیف و گریبان انگریزیه درآمده و جزیره مینبی در این ایام آبادی تمام
 و در مینبی قلعه است و رفایت حکام و مناسبت چون هندوستان تصدیف بادشاه انگریز
 و ملایم جزیره را آنقدر رواج دادند که محسود ایران و توران شد و سوداگران هندو
 پرستان روشنی و آنسکونت و زید چنانچه بولارای شک که در علم سیاق و تواریخ
 تمام و ششده رسایل بسیار در آن باب تالیف رسانیده و یکی از آنها می نویسد زودت حکیم
 کشمیری الاصل است و او برهنی بوده از بزم کشمیر که بواسطه علی جلای وطن استیاری کرده
 در سال نایزیم جلوس کشناس پیش درفته و چون در سحر و نیزنگ یگان روزگار بود کشناس
 و پس از سفاری را بر آن آورد که بین او را قبول کردند و درین زمان که این سواد بیاض
 میرو و باز بر و ان نزدت بسیار مردم در جزیره مینبی ساکن اند که حاصل بویض آنرا کم
 لکت و پیوست که حاصل کسایه که در شصت که به و پیش و در میرزا ابوطالب خان در سیر
 طالبی می آرد که کش پرستان مینبی بسیار بحس صورت متصرف اند و دختر خواهر را بری گرفتند
 در کیش آنان در ستم اگر حیاطا حاصل آتش آهنگار آتشکده مری باید که آتشکده ویز و نجات
 نیران نیز رو پیوستش بویزند و آتشکده خود را گرم دارند و ستم و شتی اینوقت در
 دو و صد و سی و شش گذشته موافق سال تالیف این کتاب است اما علم تر علی است
 اباساکنانش اکثر مسلمانان انداز نجات با بندر سورت چهارصد کرده کالیگوت بندر
 مشاهیر موزتر انان اسباب اکثر کافر اند و بعضی از اهل اسلام نیز در نجات مقام دارند و
 جامع بکلفه در آن ساخته اند اکثر مردم کالیگوت برهنه اند و می بینند لنگرهای از نجات

تا بالایی از نوشته هر کافری و وفات یابد خواهد زاده اش وارث باشد و پسر و برادر و دختر
 نداردند اگر چه سگان پنج بر یک ملت کفر اتفاق دارند لیکن بر قومی از دشمن علیحدگی
 قومی از آن قبیل اند که یک زن آنها را شوهر متعدد باشد هر یک موشی از مولات آنرا استخوان
 و اوقات شبانروزی در میان شهر کاشترک است و اگر یکی از آنها پیش آن زن باشد نشان
 بر در گذار و اگر شوهر دیگر در آن حالت رسد آن نشان بر دیده باز گردد و در باغی
 منور در مشو خواهد باین نقره زرد تا چشم ببندی رود از پیش نظر این رویی چون که
 نامش دنیا است تن داده باغوش هزاران شوهر شهری با نگر شهرت در نهایت تکلف
 و خوبی و سکنه اش در نهایت و محبوبی و آن شهر مغت حصار و شهرت دارد و در یک
 دیگر کشیده در حصار اول و دوم و سیم مزاج و باغ است از سوم تا هفتم اسوان
 دو کالین بی شمار و بازارهای آنجا بغایت گشاده و بیجا نگر سوخته گل میباشند و در کوه
 آنجا پوسته گل فرو شدند و اگر ستوینین آنجا مانند خوردن طعام شش ماه گلاصه و در
 مانند خط مردم بیجا گردد و نوعت یکی بر برگ جوز هندی که قلیل بقا باشد و دوم آنکه بر
 سفیدی را سیاه کنند و اما روده مهر زنده و سنگ نرمی را که در آن بار میباشند
 شبیه و قلمش برداشته آن بنویسند و از آن سنگ رنگی سفید بر این جنس سیاه ظاهر شود
 و این خط ویرایی است و خرابات آنجا نیز تکلیف است که هند و صفتان زمان موی و سنگ
 پرستان آفتاب و سی بر صندلیها و کرسیها با آرایش و نور و زیور نامحسوس و خرد و بر
 بذر صلاتی عیش در دهند هر که خواهد با هر که خواهد خوش بر آید گلو بر بند است از
 بناور بند در هر حدی بیگر و رسته فرسنگی آن تجانه است مرید زده کرده از آن قناع

پنج گز جدار آن تمام ز روی گذاخته در انجابتی است بصورت آدمی تمام قد از طلا در دوششم
 او یاقوت احمد در نهایت صنعت که گویا یکمین می نگردد با برام نیز در آن خود دست در آن
 بلده مردیت بر یک پهلوی خفته در بعضی سنوالت بی تحرک متحرکی بر پایی ایستد و از و هسا
 ظاهر شود و این معنی علامت ارزانی و رفاهیت باشد و الا قحط غلات واقع شود سریره
 بلده است و در آن مندره که زعم مردم در آنجا است که در زیر مناره گنجی تعبیه کرده اند و
 مناره گنجی از سنگ موضوع است و بر آن خم خروسی از طلا و بر کسی که قصد آن مناره کند
 خروس در طیران آید مانند سنگ فراید کند چنانکه مردم بشنوند جمعه منع و زجر نماید
 نیز بلده است و بزعم صاحب تحفه الغرایب در آن بلده مسأله است از مس که بالای آن صورت
 بطی ساخته اند و در پیش این مناره چشمه است که هر سال در روز عاشورا آن بط منتقار خود
 در آن چشمه تمام بیاشامد پس بعد از آن بط چندان آب مترشح گردد که تا یکسال مردم آنجایی را
 کفایت باشد و پونا و ساره و و بلده عظیم اند در دکن مشتمل بر سوه با و انواع نعمات گونا
 آنجا از ملاحظت بجز اندام نشی نیز مقامی است با نام مردم آنجا اکثر نساج اند گوایا
 شهرت در الملک بدیل که در طرف آنکوه پاره ما و نقشه قلعه فیعی دارد که دست
 هیچک از سلاطین روزگار بدامن آن بر سیده و نعلیه بالای کوهی و آن قصبه و سطح آن سینه
 دارد و توپهای کلان از دستان در آن منصوبند و طبیبی کلان از نیمه ناحیه در آنجا است
 و این قلعه جز یک راه با لارویه ندارد و در نیم فرسنگی گویا شهر لشکر است که با فضل در الملک
 شده در زمان تسلط رایان مرثیه چپونی و لشکر گاه بوده چون اجبه آنجا در آن کونست و سیده
 و شهر کلان شد و در شهر لشکر نعمتی که تصور توان کرد موجود است در آنجا کار با فدیگی با بهار

تمام شد و دستار او سفید انجانام و علم موسیقی را خوب می و در زند چنانچه تا نسیم که بارید
 وقت خود بوده از آنکس خاسته و لیران انجا با هر کس گرم میجو شدند و زمان اعیان هر شب
 کمال سیاهی در عینای سوره اکثر اوقات در جلوه گری میداد و در آن ایام که رات و وارده نشهر
 ملاحظت پر بوده باین ابیات خود ترنم داشت نظر در دهن گرچه گلخان بستند و در زمان
 ماه و شنده همه گلچکان شکین موی همه غنچه دهن نسیم بوی غنیت زانجا ولی هر
 جای بهر ما بجز تماشای کاین همه سر و گل که قد افراشت باغبان از برای دیدن کاین
 دما و لپور شهرت کوچک لب دریای چیل که تالب آمد و دگوا ایست بحال آن شهر
 بنامی نمانده سو مشا شهرت بر ساحل دریای عمان در تجانه آن شهر تان بسیار بوده و بر
 مشایکفته اند و در زمان ظهور حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و سلم آن بت از خانه کعبه
 پند و زنده و بر جوار هر زیندوان فرو خفتند آنها بتخانه چه دی ساخته سو مشا نام کرده و در
 اعتقاد آنکس این بت از دریا آمده و برخی را معتقدینکه از آسمان نازل شده چنانکه فرخی و
 قصیده در فتح سو مشا بنام سلطان محمود غزنوی گفته این معانی بیان کرده اما از کتب سلف
 بر این معلوم میشود که این بت از زمان اجه کشن که چهار هزار سال میشود بهر سینه ناکور
 شهرت معروف ساکنانش سقراط طبع نموده بهتر از شهرهای هند و ستمایا از چهر
 سیلان که حبان آنرا سیلون خوانند به سمت گوشه نیرت مندرس بقاصد نیچاه کرده است
 و از پهلوی نزدیک از کناره دریا بگور کشتی میتوان رفت شیخ اعظام ساکن بخور متعلقه
 پرتاب کند و شکر فنامی آرد که دوره جزیره سیلان مقتصد کرده است و تمام آن بمو
 صوبه بنگال و بانکه بنگال از انبیه نیک بن هند بن حام بن نوح علیه السلام در زمان

سابق اینک ملک بنک میکند و لفظ آل که با وی ترکیب یافته است که آل ریاینگالی است
 کلاست که گرد باغ و غنچه و غیره با قلع برافرازد تا سیلاب داخل نشود چون در زمین
 ریاینگالی در زمین شیب شده باشد مستور بماند با قلع شده و در بعضی در حد در ریاینگالی
 و غارت در میان آن میگردند و در زبان ریاینگالی استجاریت و این صوبه ولایتی است
 در غایت سعادت از اسلام آباد و عرف چاکام تا به پتلا گهری شرقاً و غرباً چهارصد و پنجاه
 دارد و در گویستان شمالی تا سرکار مدرن که حد جنوبی این صوبه است دو صد و هفتاد و هشت
 متصل آب شور است که بحر عمان است و غربی آن پرگنه سورج که باشد که متصل صوبه
 بهار است و شمالی آن پنج غنچه میشود و جنوبی آن پرگنه جوته است که ما بین این دو صوبه
 واقع شده و از تعلقات بنک است و درین صوبه بیست و هشت کار و شتا در هفت محال است
 و در از منتهی تا منتهی درون سابقه پنجاه و نه کرد و در شتا و چهار لکه و پنجاه و نه هزار و سیصد
 و نوزده دام جمع مقرر می آن صوبه بوده است که یک کرو و پنجاه و نه لکه و شصت و یک
 و چهار صد و شتا و در در پی و پانزده آنه و کسری رسیه که میشود و بیست و هزار
 و سیصد و سه سوار و بیست و یک لکه و یکصد و پنجاه و بیست نفر سواره و بیست و یک لکه
 یکصد و هشتاد و بیست و یک لکه و یکصد و پنجاه و بیست نفر سوار و چهار صد و شتا
 کشتی متعین می بود و هوای ریاینگالی نهایت اعتدال دارد و حاصلش برنج و نیکر و برنج
 فلفل و دار فلفل است از میوه انبه و کیلانه اما الناس خوب میشود و نیز میوه دیگر است
 موسوم بگول که مشابیه تمام بارنج دارد اما لذیذتر از بارنج است و دیگر لکن است و
 بلا برگ و گانی باشد و از و طعم آن معلوم میگردد و در پایام ریاینگالی درام چون دست

مدام بر چون است که میان دربار نیست و از غایت باش تمام آنکس گویا دریاچه است و
 در آن بر کشتی است و ساکنانش نساجی با نیک تنج کرده اند چه خاصه آنکس با نام است
 و در میان خاصه وطل نام وزن طلایع و شر امینا نید محمد یوسف هر وی آرد که در
 در یکی از شهرهای بنگاله شخصی پارچه می فروخت که مدققان با یکدیگر سخن پارچه
 بگفتند و لطافتش بغایتی که گمان بر تو ماه در مقابل آن سطر می نمودند و از رفت شعاع
 مهر در برابر آن ضخیم بودی در شامی با جواهراتش آن پارچه را بر داشته بر بالای یو
 برآمده از هم کشوده یکسر بدست خود نگاه داشت باقی آن پارچه را بر هوا انداخت و آن تا
 دو ساعت چون غبار در هوا استیاده چون سپیده صبح بر جهان طلوع کرده قایم بود و هم
 آورده که تاج خان برادر سلیمان خان افغان حاکم بنگاله چته ملا عزالی و ستاری فرستاده که
 بیت و فستور عرض شد و پنجاه درخت طول هر گاه درشت گرفتند و پنهان شد
 و جنبی از خاصه می باشد که هزار روپیه قیمت یک تاج آن می باشد اما پیشه در بنگاله
 نهایت پر زور است شبانگاه بدون آنکه چادری ابریشمی بر روی باشد خواب
 رفتن امکان ندارد که هر شب خیال نمودی در سر زار و او نیز توانست از بنگاله مالوان
 آن بچلکه نود و هفت هزار روپیه و هفتاد و روپیه و در بعضی بنگالت این تومان ابریشم
 طلوع و در دیگری شریف آباد است که در بعضی از مواضعش خورشید برابر ذکر آدمی چیرک
 از سفال ساخته بعد از استخوان سفال را بد بر قبیل استعمال کرده رقع آلودگی نماید
 هر چند کلام سعی کرده اند که این همه با این عادت متسلذ اند که این شیوه را بر طرف
 سازند صورت نیافته و ایضا مدران است و در یکی از مواضعش همیور نام کان الهات

میباشد و ایضا در بعضی از مضامین این تومان نمک میکارند و گاه آنرا که بنویسند
 دارد میزنند و خاکستر آنرا در دیگر کرده چندان میجو شانند که نمک حاصل می پیوند و
 گاه کم باشد مشهور است و خل این تومان است و در اینجا صحن و دیگر قمشه مهین حصول می
 پیوند و سیلیم آبا و تومان دیگر است و صحن سلیم آبادی مشهور است و در یکی از مضامین
 معمولی آباد نام فلفل دراز را بیاسی میکارند و اگر بدست کارند درشت و ضعیف حاصل می پیوند
 و درین تومان فیل بسیار باشد سند کالوسی لکبه سی هزار روپیه حاصل دارد و بغیر
 برنج چیزی دیگر حاصل نمیشود و اما خاصه وطل قنگ و گنگه حل اتمام با نام است و
 تومان دیگر سری هست است که متوطنانش اکثری فرزندان خود را خواجه سرا
 جنت آبا و نیز تومانی بس خود است و چون موتی درین تومان میشود و ماله که رفتار
 در غایت خوبی میشود و از منسوبیات این تومان است و ایضا گو که لکهنوتی است که در
 از منته سابقه دار الملک بگاله بود هم خل این تومان است و قلعه گور از قلاع مقبره سند
 چه در غربی این قلعه آب گنگ واقع شده و جانب شرقی و شمالی و جنوبی هفت خندق از
 و فاصلتی با بین الخندقین نیم کرده است و عرض هر خندق تخمیناً سه طنب و عمقش بیست
 که قبیل از عبور آن عاجز آید کورکات سرحد ولایت کوچ است حاصلش برنج و ابرشم
 و فوغل بار یک نیز تومان علیحده است نیشکر و فوغل دراز و فوغل در اینجا یک میشود
 خاصه وطلی و صحن آن موضع نیز با نام است و خاصه بهار پوری خاصه آن تومان است
 ملک شیره متصل حد و شمالی چاکام است رایان آنجا خطاب ننگ و امر خطاب
 نراین دارند و راجا بنجا یک هزار و سیصد و دو لک پیاده نوکر میداشت و سواری او

بهر شیریندین شمال و مغرب بنگال و بابل بطرف شمال ولایت کوچ بجا است و طویش شرقا
 و غربا از ابتدای پرگنه پهنه ننگه دخل ممالک محروسه تا پات کانو که سرحد ملک مورگ است
 پنجاه و پنج کوه جریبی و عرضش جنوبا و شمالا از پرگنه تاج مات که از جمله ممالک محروسه است تا پات
 پور متصل که پونجا کاه است پنجاه کوه جریبی در این ملک در عذوبت و گوارایی و اعتدال و
 لطافت هوا و فراغت است که در بسیاری از سایر زمین شرقی ممالک هندوستان متمایز است یک
 حدش بولایت ختامنتی میشود و حد دیگرش گورگانست از سرحد ختا که از موضع راشام میگردد
 و تا ولایت کوچ میرسد روزه راه است و پیوسته مردم ختا و را بنجا آمدند و از دور ابریشم هم در آنجا
 میرسد و شمال فلفل در آن ملک میشود و پنجهش بار یک و شاخه هایش با بالای درختهای تار سید و
 خوشه هایش بطور خوشه های انگور از شاخ می آویزد و در آنجا سکه بر زر میرند و روپی
 منسوب آن ملک را زاینچی گویند و رایان عظیم الشان در آنجا بوده اند و یکبار سوار و یک کوه
 پیاده علی الدوام ملازم رایانجا بوده و در آن ولایت غاریست که بعقیده ساکنان آنجا
 دیوت و نام آن دیوای و مردم آنجا را بدستور دیورستان بآمی اعتقاد بسیار است و
 سالی یک روز عید کنند و در آن روز از هر قسم جانور که در ولایت ایشان می آید یک
 ثواب آن بآمی غایب می سازند همچنین بهوگیان را نیز در آن روز به قتل میرسانند و بهوگیان آنجا
 که جان خود را فدای پادشاه آمی میکنند و میگویند که ما را آمی طلب کرده از آن روز که آنها بهوگی
 میشوند هر چه میخواهند میکنند و بازن دختر بر که خواهند صحبت دارند بعد کی سال در آن روز
 کشته میشوند ملک کامروپ که آنرا کافو تیر گویند در تحت حکومت رایان آنجا بوده
 مردمان ملک کامروپ خوبصورت میدانند و در علم جادوگری قلم استادی می افروزند

اکثر کایات اسجار عقل پورنی تواند کرد چنانکه از نباتات آنها میگویند که بومی گلها تا چند
 بدست اول قایم و بحال می ماند و درخت آن به بطور انگو بزرگ می باشد و میوه آن به
 کوهستان بهوش که سکن بهوش است در سمت جنوبی کوچ بهار و است سیاهانگن
 بهوش و آبوی مشکین در انگوستان می شود و در وسط استنگ نخری در سیاه و کوه چار
 عرض کم دارد اما بسیار تند و عیش از آن بهین بالایی است و هر دو در جنوب
 بنگهای طرفین مجرب کرده و زنجیری دیگر مجازی زنجیر مشهور بر فوق آن ارتفاع
 تعبیه نموده میدارند و درین پایی بزنجیر اصل نخاوه و دست بزنجیر علی زده عبور
 مینمایند طرفه ترانگها سیاهانگن و جمع احوال افعال را نیز ازین آب بهین زنجیر گذارند و
 این ملک مسخ و سفید نموند میشوند و سوی سرگون از اطراف روی گردن فرو
 بسته دارند لباس غیر از یک لنگ که شعرت توان کرد و دیگر در زدنات و نوک و انگلیک
 بهین بیات و وضع میباید گویند کان دیر زده هم درین کوه است و ما بین شمال و مغرب مالک
 بنگاله پسته بک کاروب و لایت شام واقع است و نهر بهای پیر در وسط آن از شرق
 جانب مغرب جریان دارد و طول آن یک شرقا و غربا از گوانی تا سدیه تخمینا دو صد و
 جبری و عرض شمالا از کوهستان قوم مری مجبی و قلعه ولانده تا جبال قوم تا که فیات
 بهشت روزه راه است جبال جنوبیش را کوهستان کچا و کشمیر طول لاق و در عرض
 اودا و مسکونه قوم تا که لاق و کوهستان شاهلین در طول بار داسی شامخ کامروپ پسته
 در عرض بشیر و کوههای سابق قوم و قلعه ولانده کشیده سرزمین ساحل شمال بحر
 پسته را از کول و اراضی کنار جنوبیش براد کهن کول خوانند طول و ترا کول از کول

تا مسکن قوم سری پچی و امتداد و کهن کول از ملک رنگش را فی تا موضع سدیت و فرود
 جنگی آن ملک و از صرف نمی تا بد اگر چه معارض ارقوی و بزرگ باشد آنقدر بزرگ که
 مغز شش پریشان شود و بیدر فیل کلان متساوی الاضداد و صغاری جبال اسباب
 از ریگ و ریاسی بر بهای طلا حاصل میشود و در آرزو هزار اشامی بر بیکار مقرر اند
 هر سال فی یک نفر یک تله طلا بکار راجه داخل میانند تا طلا می کم اعتبار که یک تله
 و نه روپیه فروخته میشود و اشرفی و روپیه مسکوک نام راجه انجا و فرود مسکوک است
 فلوس در راجه دارد و راجه خراج دیگر از رعیت نمیگردد از هر خانه فی سه نفر یک نفر
 بنحدمت راجه قیام میفاید و در اطاعت و حکم او سخاوت نمی و رزند و اگر سخاوت
 و سخاوتی واقع شود به قتل رسند و راجه انجا بر مکان بالا میباشند و پابر زمین نمیگذرد
 و اگر پای زمین رسانند از حکومت در رهگی معزول شود و اعتقاد آن مردم آنکه آبا و جد
 راجه بر آسمان می بوده اند و قتی از بالای نردبان طلا از آسمان زمین فرود آید
 لهذا او را راجه سسگی گویند و سنگ بزبان هندی آسمان و بقول بعضی بنیست و
 گویند چون راجه انجا فوت شود خواص و خدم و حرم با و خدمتگاران و کور و آفات
 از اسباب تجمل و شکوه و رخت و لباس و فروش و سایر حوائج ضروری با چرخ کلی
 پاز روغن با او در دهنه مدفون میسازند و در خاک است حکام تمام بچو بجای قوی
 می پوشند متصل ملکات شام بیت و متصل بیت خا و ما چین و در کوههای
 جانب شرقی شام معدن نقره و مس و زبرسن و ما بین جنوب و شرقی بکال
 ولایتی وسیع که از خشک گویند و اقشده و چاشام آن متصلت و کیش دولت